

The Jurisprudential-Political Horizon of Ayatollah Hashemi Shahroudi

Seyyed Morteza Mirzadeh Ahari

PhD., Department of Public Policy, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. hsmal361@gmail.com

Abstract

The horizon, according to Gadamer's interpretation, is the hermeneutic situation of the interpreter in which they are situated, and based on its exigencies, they engage in the understanding of texts and subjects. Like any interpreter, the *faqīh* (jurist) also possesses beliefs and presuppositions in the background of the operation of *istinbāṭ* (deduction) that constitute their jurisprudential horizon, and their opinions and *fatāwā* (legal edicts) are profoundly influenced by this background. The collection of the *faqīh*'s a priori beliefs in the extraction of the political rulings of the *sharī'ah* from detailed evidence forms their jurisprudential-political horizon. In this article, the jurisprudential-political horizon of Hashemi Shahroudi and his presuppositions in the process of the *istinbāṭ* of rulings related to the domain of political *fiqh* (jurisprudence) have been analyzed based on Gadamer's hermeneutic method. The findings of the research indicate that among his a priori beliefs, four major hierarchically aligned presuppositions are identifiable, which consist of: the belief in the negligible role of *'aql* (reason) in the process of *istinbāṭ*, the belief in the maximalist realm of political *fiqh* within the expanse of human social and political life, the governance of *maṣlahah* (expediency) over the ruling derived from the *Kitāb* (Book) and the *Sunnah* (Tradition), and the necessity of paying attention to the achievements of modern politics following their Islamicization. The first two presuppositions (which are primarily the product of his jurisprudential and principal teachings and findings in the seminary environment) have shaped his textualist horizon, and the latter two presuppositions (which are the fruit of his encounter with practical politics) have determined his transition from textualism to expediency-centrism.

Keywords: Political *fiqh*, Hashemi Shahroudi, textualism, expediency-centrism, politics.

Received: 2025-04-07 ; Received in revised form: 2025-06-20 ; Accepted: 2025-07-12 ; Published online: 2025-10-02

<https://doi.org/10.22034/sm.2026.104082.1348>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



افق فقهی - سیاسی آیت‌الله هاشمی شاهرودی

سید مرتضی میرزاده اهری

دکتری، گروه سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. hsmal361@gmail.com

چکیده

افق به تعبیر گادامری، موقعیت هرمنوتیکی مفسر است که در آن قرار گرفته و براساس مقتضیات آن به فهم متون و موضوعات می‌پردازد. همچون هر مفسری، فقیه نیز در پیش‌زمینه عملیات استنباط، باورها و پیش‌فرض‌هایی دارد که افق فقهی وی را تشکیل داده و آراء و فتاوی او به شدت متأثر از این پیش‌زمینه است. مجموعه باورهای پیشینی فقیه در استخراج احکام سیاسی شریعت از ادله تفصیلی، افق فقهی-سیاسی او را شکل می‌دهد. در این مقاله، افق فقهی-سیاسی هاشمی شاهرودی و پیش‌فرض‌های ایشان در فرایند استنباط احکام مربوط به حیطه فقه سیاسی براساس روش هرمنوتیکی گادامر تحلیل شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در میان باورهای پیشینی ایشان، چهار پیش‌فرض عمده در طول هم قابل شناسایی است که عبارتند از: اعتقاد به نقش ناچیز عقل در فرایند استنباط، باور به قلمرو حداکثری فقه سیاسی در گستره زندگی اجتماعی و سیاسی انسان، حکومت مصلحت بر حکم مستفاد از کتاب و سنت، و لزوم اعتناء به دستاوردهای سیاست جدید پس از اسلامی‌سازی آن‌ها. دو پیش‌فرض نخست (که عمدتاً محصول آموزه‌ها و یافته‌های فقهی و اصولی او در فضای حوزوی است) افق نص‌گرایانه وی را شکل داده‌اند و دو پیش‌فرض پسین (که میوه مواجهه او با سیاست عملی است)، گذار وی از نص‌گرایی به مصلحت‌گرایی را رقم زده‌اند.

واژه‌های کلیدی: فقه سیاسی، هاشمی شاهرودی، نص‌گرایی، مصلحت‌گرایی، سیاست.

استناد به این مقاله: میرزاده اهری، سید مرتضی (۱۴۰۴). افق فقهی - سیاسی آیت‌الله هاشمی شاهرودی. *سیاست متعالیه*. ۱۳(۳): ۲۷-۴۲.

<https://doi.org/10.22034/sm.2026.104082.1348>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۰

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

آرای سیاسی فقیهان تا حد زیادی با پیش‌فرض‌های فقهی-سیاسی آن‌ها پیوستگی دارد. بر این اساس کشف و تعیین این پیش‌فرض‌ها که افق فقهی-سیاسی یک فقیه را شکل می‌دهند، برای درک فرایند اجتهاد ایشان در عرصه فقه سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آیت‌الله هاشمی شاهرودی^۱ در میان فقهای سیاسی جایگاه علمی و عملی ویژه‌ای دارد. ایشان از یک سو به معنای واقعی کلمه «فقیه»، و در حوزه فقه سنتی صاحب‌نظر بود؛ و از سوی دیگر در سطوح عالی حوزه عمل سیاسی مشارکت داشت و با توجه به پیشینه ریاست ده ساله بر قوه قضائیه، ریاست هیأت حل اختلاف قوا، عضویت در شورای نگهبان، و ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، از شخصیت‌های کلیدی و کم‌نظیر نظام جمهوری اسلامی به‌شمار می‌رفت. از این‌رو در مقاله حاضر، پیش‌فرض‌های وی در فرایند استنباط احکام مربوط به حیطه فقه سیاسی مورد خوانش قرار می‌گیرد، تا افق فقهی-سیاسی وی در میانجی‌گری بین فقه و سیاست آشکار گردد.

۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر ملهم از هرمنوتیک فلسفی گادامر است. هرمنوتیک گادامر کاوشی در ماهیت فهم و تبیین شرایط وجودی و کیفیت حصول آن و تلاش برای یافتن عوامل مؤثر در تحقق آن است (واعظی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۵). این هرمنوتیک، فهم را «واقعه» یا «حادثه» می‌داند؛ نه اینکه نتیجه کاوشی باشد که فهم‌کننده آن را سرپرستی می‌کند. از منظر گادامر، مفسر در فرایند فهم و نیز تفسیر کردن یا نکردن مخیر نیست؛ بلکه همواره از قبل درگیر فرایند تفسیر است. وی بر آن است که فهم دائماً متأثر از افق معنایی و موقعیت هرمنوتیکی مفسر است، و پیش‌فرض‌ها و سنت، شکل‌دهنده افق یا جهان‌بینی است که در پرتو آن تفهم شکل می‌گیرد. چنین افق‌هایی مقوم مشارکت بی‌واسطه شخص مفسر در مآثر فرهنگی و سنت است که خودشان موضوع فهم واقع نمی‌شوند؛ بلکه شرط تحقق آن هستند (رابینسون، ۱۳۸۴). از آنجا که افق معنایی به شدت از سنت و تاریخ اثر می‌پذیرد، پس، فهم همواره تاریخی است و آدمی هرگز نمی‌تواند از موقعیت تاریخی خویش رهایی یابد (واعظی، ۱۳۸۶: ص ۲۶۱). بنابراین، هر نوع فهم مقید به افقی ویژه است، و به واسطه نسبت با پیش‌داوری‌های پنهانی که از طریق سنت و زبان نقش واسطه را ایفا می‌کنند، قوام می‌یابد. در عین حال گادامر معتقد است که در جریان گفتگوی مفسر با متن، دگرگونی در مبانی اندیشه یا همان افق مفسر گریزناپذیر خواهد بود: «افق امروز، ثابت و ایستا نیست؛ بلکه افقی است دگرگون‌پذیر و متحول و در طریق تکامل» (پورحسن، ۱۳۹۴: ص ۲۶۵)؛ زیرا تمام پیش‌داوری‌ها مدام در حال آزمون و خطا هستند. در جریان

مکالمه، مفسّر با کاستی‌ها و ناراستی‌های اندیشه خود آشنا شده و آگاهی نقادانه می‌یابد. باز در مکالمه، او آماده پذیرش امکانات تازه و طرح پرسش‌ها پیرامون ریشه‌های اندیشه خویش می‌شود (احمدی، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۶۰۳). به هر جهت، دو عنصر تقویت مشارکت افق و ذهنیت مفسّر در عمل فهم، و نیز سیال و متغیّر بودن افق معنایی مفسّر، از عناصر اصلی هرمنوتیک فلسفی گادامر است که درون‌مایه چارچوب نظری این پژوهش را برای واکاوی افق معنایی هاشمی شاهرودی تشکیل می‌دهد.

۳. افق فقهی - سیاسی

واژه «افق»^۱ از اصطلاحات کلیدی در هرمنوتیک فلسفی گادامر است. در یک تعریف ساده، افق همان منظر و موقعیت هرمنوتیکی مفسّر است که در آن قرار گرفته، براساس مقتضیات آن به پدیده‌ها نگریسته و به فهم متون و موضوعات می‌پردازد (مسعودی، ۱۳۹۲: ص ۱۴۳-۱۴۴). این موقعیت و وضعیت، خود براساس پیش‌داوری‌های تاریخی شخص مفسّر قوام یافته است (همان: ص ۱۴۴). بنابراین، در اندیشه گادامر، معنای افق در دامان دو مفهوم «تاریخ‌مندی فهم» و «پیش‌داوری‌ها» قابل درک است. گادامر نشان می‌دهد که باورهای پیش‌زمینه‌ای اهمیت عمده‌ای برای فهم دارند و نقش باورهای موجود در پس‌زمینه، در رخداد فهم کم‌رنگ‌تر است (واعظی و فاضلی، ۱۳۹۰)؛ زیرا اصولاً «هیچ گزاره، عقیده یا باوری وجود ندارد؛ مگر اینکه آن گزاره، عقیده و یا باور مشتمل بر مجموعه‌ای از گزاره‌ها، عقاید و باورهای مضمر و ناگفته دیگر تحت عنوان «پیش‌فرض‌ها است» (ملکیان، ۱۳۸۰). بر این اساس می‌توان گفت، افق همچون عینکی است که مفسّر یا نظریه‌پرداز، از ورای آن به پدیده‌ها می‌نگرد، و نظریاتی که ارائه می‌دهد به شدت متأثر از نگاهی اینچنینی است. همچون هر مفسّری، فقیه نیز در پیش‌زمینه عملیات استنباط، باورها و پیش‌فرض‌هایی دارد که افق معنایی وی را تشکیل داده و آراء و فتاوی او به شدت متأثر از این پیش‌زمینه است. بر این اساس، «افق فقهی - سیاسی» اصطلاحی است که پژوهش حاضر برای تبیین موقعیت هرمنوتیکی فقیه سیاسی - به مثابه مفسّر شریعت - در فرایند فهم (فقه سیاسی) و اجتهاد در ادله چهارگانه و استخراج احکام از آن‌ها به کار گرفته و عبارت است از: «موقعیت سنتی و تاریخی فقیه در عملیات استنباط احکام مربوط به حیطة فقه سیاسی؛ یا به دیگر سخن، مجموعه باورهای پیشینی فقیه در استخراج احکام سیاسی شریعت از ادله تفصیلی». هر افق فقهی - سیاسی یک مؤلفه بنیادین دارد و آن، پیش‌فرض فقیه در مواجهه با «عقل» و «نقل» در فرایند استنباط است. براساس این مؤلفه، سه گونه افق عمده فقهی را می‌توان از هم تمییز داد که عبارتند از افق نص‌گرایانه، عقل‌گرایانه، و

مصلحت‌گرایانه. «نصّ‌گرایی» پیش‌فرضی است که ویژگی بارز آن، تقید به ظواهر نصوص دینی، و تأکید بر بالادستی بودن ادلّه نقلی نسبت به عقل است؛ و افق نص‌گرایانه یا متن‌محور، افق فقهی است که پیش‌فرض بنیادین آن نص‌گرایی باشد. افق عقل‌گرایانه یا خردمحور همچون افق نص‌گرایانه، مبتنی بر بهره‌گیری از ادلّه اربعه است؛ اما فقیه خردگرا در میان چهار دلیل مزبور، بر عقل و مقاصد شریعت تأکید می‌ورزد و در تعارض میان عقل و نقل، آنجا که نتوان دلیل نقلی را بر پایه عقل توجیه نمود، جانب اولی را می‌گیرد. «مصلحت‌گرایی» پیش‌فرضی است که ویژگی بارز آن، مقدم داشتن مصلحت نسبت به هر چهار منبع استنباط است. در این افق نیز همچون دو افق پیشین، منابع چهارگانه اجتهاد مورد استناد فقیه است، اما وی «مصلحت» را چونان ابزاری برای تطبیق حکم شرعی بر مقتضیات جدید، حاکم بر ادلّه نقلی و حتی ادلّه عقلی می‌داند. ناهم‌سانی عمده این افق با افق عقل‌گرایانه در این است که برخلاف تصور برخی، مصلحت‌جویی لزوماً به «بهره‌بردن از عقل در کشف و استخراج احکام» (علی‌دوست، ۱۳۸۸: ص ۷۵۷) بازمی‌گردد؛ بلکه در اصل، به تشخیص «عقلا» و عرف، و یا خود فقیه به عنوان «حاکم شرع» بستگی دارد. به دیگر سخن، آنچه در افق عقل‌گرا مبنا نهاده می‌شود، دلیل استنتاجی عقلی است، اما افق مصلحت‌گرا افزون بر دلیل عقلی مزبور، مصالحی را که عقل دلیلی برای آن ندارد و با این حال پشت‌گرم به عملکرد عقلا است، مقدم بر نصوص و ادلّه نقلی و حتی مبدل حکم مستخرج از آن‌ها می‌داند.

۴. مؤلفه‌های افق فقهی - سیاسی هاشمی شاهرودی

افق فقهی - سیاسی در حقیقت آمیزه‌ای از پیش‌فرض‌های فقهی فقیه در روند تاریخی سیاست در دنیای معاصر است. بر این اساس، در میان پیش‌زمینه‌های معرفتی افق معنایی هاشمی شاهرودی در مواجهه با امر سیاسی و سیاست دینی، پیش‌فرض‌های وی - که بخشی از آن ریشه در پیش‌فرض‌های اصولی او دارد و بخشی نیز متأثر از موقعیت و جایگاه او، و نیز زمانه و پیشامدهای سیاسی است - از جایگاه محوری برخوردار است. کاوش در آثار وی ما را به چهار پیش‌فرض برجسته در میان نگرش‌های سازنده افق فقهی - سیاسی وی رهنمون می‌سازد که به تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱. نقش ناچیز عقل در فرایند استنباط

غالب فقها گرچه در شمارش منابع چهارگانه فقه، «عقل» را نیز ذکر می‌کنند؛ اما در میدان عملی استنباط بهره‌چندانی از آن نمی‌برند و با این وجود از تصریح به نقش ناچیز عقل در اجتهاد و استخراج حکم شرعی خودداری می‌کنند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۳ الف). اما به تبع استادش شهید صدر بر این پیش‌فرض خویش

تصریح نموده و اظهار داشته: برخی از فقها همچون شهید صدر فرموده‌اند که منابع و ادله شرعیه در فقه ما منحصر در کتاب و سنت بوده و جایی نیست که دلیل شرعی نداشته و عقل به تنهایی منبع فقهی باشد. بنابراین، می‌توان گفت ... منابع (انحصاری) استدلال فقهی در فقه شیعه، کتاب و سنت است و چیزی خارج از کتاب و سنت نیست. این، امتیاز روش استنباط در فقه امامیه بر مذاهب عامه است. وی برای اثبات این مطلب از چهار مقدمه یاری جسته است:

مقدمه نخست: وفق دیدگاه مشهور اصولی‌ها، حکم شرعی به دو گونه «حکم شرعی واقعی» و «وظیفه عملی مکلفین» بخش‌بندی می‌شود. ادله‌ای که حکم شرعی واقعی را ثابت می‌کند - چه با علم وجدانی و چه به طریق معتبر تعبّدی - «ادله اجتهادی» (امارات و حجج)، و ادله‌ای که به واسطه آن‌ها حکم شرعی واقعی ثابت نمی‌شود و تنها وظیفه عملی مکلف در هنگام شك به دست می‌آید، «ادله فقهاتی» یا «اصول عملی» نام دارند. به دیگر سخن، ادله اجتهادی، راه‌هایی از کتاب و سنت و امثال آن‌هاست و اصول عملی، اصول و قواعدی کلی است که وظیفه شرعی را در موارد شك معین می‌کند.

مقدمه دوم: استخراج حکم شرعی - اعم از حکم واقعی یا اصل عملی - لزوماً بایستی از دو طریق «علم» یا «علمی» باشد. مقصود از «علم»، همان علم وجدانی به حکم شرعی بوده و مقصود از «علمی»، علم تعبّدی به آن است؛ یعنی طریقی که به خودی خود به موذایش علم‌آور نیست، اما حجیت آن راه و معتبر بودنش نزد شارع قطعی و هویدا است؛ هر چند علم به حکم واقعی نباشد. به دیگر سخن، رسیدن به حکم شرعی بایستی با علم باشد؛ یا علم به خود حکم واقعی، و یا علم به طریق معتبر آن. بر این اساس، تازمانی که راه رسیدن به حکم شرعی، منتهی به علم نگردد، حکم شرعی ثابت نیست.

مقدمه سوم: بنابر مبنای مشهور صاحب‌نظران اصول فقه، مصادیق انحصاری دلیل علمی و منتهی به علم در فقه امامیه عبارتند از: «کتاب خدا»، «سنت»، و «حکم قطعی عقل». چه اینکه، اجماع و شبه اجماع مثل سیره و شهرت، کاشف از سنت - به معنای قول، فعل و تقریر معصوم - هستند. ادله ظنی - مانند اقیسه و استحسانات که در فقه عامه آمده - از آنجا که منتهی به علم نیست، نمی‌تواند دلیل حکم شرعی قرار گیرد.

مقدمه چهارم: حکم قطعی عقل در اصول فقه به دو قسم طبقه‌بندی شده است:

الف. حکم عقل به حُسن یا قبح که از آن به «مستقلات عقلی» تعبیر می‌شود.

ب. احکام عقلی غیرمستقل که به تنهایی حکم را اثبات نمی‌کنند؛ بلکه با پیوست آن به دلیل حکم شرعی از کتاب و سنت، و به مدد قاعده ملازمه، حکم شرعی اثبات می‌شود که از آن به «استلزامات عقلی» تعبیر می‌گردد.

در خصوص قسم نخست - که احکام عقل عملی است - مانند قاعده برائت یا احتیاط عقلی، قُبْح ظلم، خیانت و کذب، و حُسن عدل، صدق و امانتداری، نوعاً دلیل شرعی از کتاب و سنت نیز وجود دارد و حکم شرعی هم وارد شده است. بنابراین، نیاز چندانی به حکم عقل عملی نیست. برای نمونه در برابر برائت یا احتیاط عقلی، برائت و احتیاط شرعی نیز آمده که ادله شرعی آن بسیار روشن‌تر است. همچنین قسم دوم - که احکام عقل نظری است - مانند صحت نماز در مکان غصبی، از آنجا که حکم مستقل عقل نبوده و همیشه به وجود دلیل شرعی بستگی دارند، از شئونات دلیل شرعی و مداریل التزامی آن به‌شمار می‌آیند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۳ الف). شاهرودی از این مقدمات، انحصار منابع استدلالی فقه امامیه در کتاب و سنت را نتیجه گرفته و روشن است که افق فقهی مبتنی بر چنین برداشتی از جایگاه عقل در فرایند استنباط، تا چه اندازه نص‌گرایانه خواهد بود.

۴-۲. قلمرو حداکثری فقه سیاسی

یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های افق معنایی مفسر میانجی فقه و سیاست، پیش‌فرض او در خصوص میزان اعتبار و گستره فقه سیاسی است. این پیش‌فرض خود تابع انگاره پیشینی مفسر درباره میزان مرجعیت دین در زندگی است که همه اقسام آن را می‌توان در سه نوع انگاره کلی مرجعیت مطلق و انحصاری دین، مرجعیت محدود و غیرانحصاری دین، و عدم مرجعیت دین طبقه‌بندی نمود (میرموسوی، ۱۳۹۵: ص ۶۲). براساس هر یک از سه انگاره مزبور، سه پیش‌فرض را می‌توان از هم تمایز داد که به ترتیب عبارتند از: باور به قلمرو حداکثری فقه سیاسی، قلمرو حداقلی، و پیش‌فرض بینابینی که برخی نویسندگان با سرنامۀ «همروی»^۱ از آن یاد کرده‌اند (حقیقت، ۱۳۸۷). براساس پیش‌فرض حداکثری، عقل بشر ناخودبسنده است و از این‌رو تمامی نیازهای بشری در قرآن و روایات موجود است. این انگاره، کمال و جامعیت دین را در ردیف هم قرار داده، و ضمن «قضیه حقیقیه» دانستن بخش اعظم گزاره‌های دینی، از ادعای کمال دین به جامعیت آن پل می‌زند (میرموسوی، ۱۳۹۵: ص ۶۲-۶۳). بر این اساس، فقه سیاسی نزد حداکثری‌ها یگانه مرجع نظر و عمل سیاسی تلقی می‌شود. در مقابل، جانب‌داران انگاره حداقلی به خودبستگی و توانمندی عقل انسان در امور اجتماعی، و ناخودبستگی معرفت دینی در این زمینه باور داشته و فقه سیاسی را ناکارآمد می‌دانند. حداقلی‌ها میان کمال دین و جامعیت آن تفکیک نهاده و چنین استدلال می‌کنند که گرچه دین خداوند کامل است، اما کمال آن در محدوده رسالت و قلمرو انتظارات از آن است که به شناخت‌های نظری همچون توحید و وجود جهان پس از مرگ مربوط

می‌شود (بازرگان، ۱۳۷۴). به عقیده اینان، گزاره‌های اجتماعی - سیاسی شریعت از سنخ «قضایای خارجیّه» بوده و به زمینه (زمان و مکان) ویژه خود محدودند. دین در پیش‌فرض حداقلی برای ارتباط انسان و خداست و امور اجتماعی به عقل بشر واگذار شده است (میرموسوی، ۱۳۹۵: ص ۶۹-۷۰). اما پیش‌فرض «همروی» راه سومی میان دو گرایش حداکثری و حداقلی است. در این پیش‌فرض، ادله متنی (نقلی) و فرامتنی (عقلی) هر دو کارایی دارند و میزان بهره بردن از هر یک از آن‌ها در زمینه‌های گوناگون متفاوت است. بر پایه این انگاره، فقه سیاسی - که در انگاره حداکثری دارای اعتبار مطلق، و نزد حداقلی‌ها فاقد سندیت است - اعتبار نسبی می‌یابد (حقیقت، ۱۳۸۷). از میان سه پیش‌فرض یاد شده، آنچه در پی‌ریزی افق فقهی آیت‌الله هاشمی شاهرودی ایفای نقش نموده، پیش‌فرض حداکثری است که به نوعی ریشه در پیش‌فرض نخست وی دارد. شاهرودی ضمن توصیف فقه به «اشرف علوم»، آن را احکام و قوانین پیوسته با همه عرصه‌های فردی و اجتماعی زندگی انسان دانسته است. به باور ایشان، دانش فقه - به ویژه در معنای اعم آن که «فقه اکبر نیز نامیده می‌شود - اشرف علوم است. «این دانش، علم به مجموعه احکام دین مبین اسلام است، و کل دین و یا معظم دین و احکام شرعی الهی در این علم بررسی می‌شود که احکام و قوانین مربوط به همه شئون زندگی انسان «مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» بوده و مشتمل بر دستورات و شریعت الهی و نظام‌های آسمانی برای اداره زندگی انسان‌هاست و همه زمینه‌ها و عرصه‌های زندگی انسان را - اعم از فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، امنیتی، خانوادگی و غیره - دربرمی‌گیرد» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۳ پ). وی همچنین تمامی عرصه‌های مزبور را نیازمند دانش فقه - به مثابه مجموعه راهنمایی‌های فرازمینی برای هدایت انسان و جامعه به سوی سعادت دنیوی و اخروی - دانسته است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۳ ب). شاهرودی سپس براساس پیش‌فرض نخست خود مبنی بر نابسندگی عقل و نقش ناچیز آن در استنباط، معیار درستی فقه را پیوستگی هرچه بیشتر آن با کتاب و سنت و در مقابل پیراستگی هرچه بیشتر آن از تأثیر افکار بشری نهاده است. به باور وی، هرچه منابع علم فقه ارتباط بیشتر و مستقیم‌تری با صاحب شریعت - یعنی خداوند متعال - داشته باشد، قهراً آن مذهب فقهی، اصیل‌تر و سالم‌تر از هرگونه دستبرد و تأثر از افکار بشری مثل حدس و ظنون خواهد بود. زیرا اعتبار و اصالت فقه در استناد به وحی الهی و منابع مربوط به خود صاحب شریعت - قرآن کریم و سنت شریفه - است و در این زمینه هیچ مذهبی از مذاهب فقهی به اندازه مذهب امامی - به لحاظ منابع کتاب و سنت - دارا نیست؛ به گونه‌ای که هیچ مسئله‌ای بی‌پاسخ نمی‌ماند، تا نیازی به استحسان و تشبیه و قیاس داشته باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۳ پ). وی اهل سنت را به دلیل لغزش از این معیار و روی آوردن به قیاسات و استحسانان عقلی و حتی «مصلحت‌اندیشی» نکوهیده و بر این پایه، فقه عامه را به سبب تعدد و اختلاف فتاوا، «فرو رفته در منجلابی از تضاد و تناقض فتاوا»

برشمرده است (همان). شاهرودی همچنین با صراحت، رویکرد حداقلی را مردود شمرده و پیش‌فرض «عدم امکان تنظیم روابط پیچیده زندگی امروز با احکام دین» را صرفاً شبهه‌ای جدید و نیازمند پاسخ‌گویی برشمرده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۴ الف: ص ۴۸-۴۹). وی ضمن اشاره به برخی مصادیق مبتنی بر پیش‌فرض حداقلی، آن‌ها را نظراتی خطرناک و تأسّف‌بار و ناشی از عدم شناخت صحیح فقه خوانده است (همان: ص ۴۹). البته وی در مواجهه با سیاست مدرن به نوعی از پیش‌فرض حداکثری گذار کرده و افق مصلحت‌گرایانه خویش را روی پیش‌فرض بینابینی تعدیل نموده است.

۳-۴. تقدّم مصلحت بر ادلّه چهارگانه فقه

مصلحت به‌مثابه معیار سنجش کارایی و تغییر احکام مستنبط از ادلّه چهارگانه فقه، ویژه فقه اجتماعی و فقه سیاسی است و در فقه فردی کاربرد ندارد. از این‌رو تا پیش از پیروزی انقلاب و مواجهه عملی فقیهان با پیچیدگی‌های عرصه اجتماعی و سیاسی، در فقه امامیه دارای پیشینه نبود. مصلحت به این معنا، معیاری است که فقیه در عرصه سیاسی یا اجتماعی، کارایی احکامی را که از منابع چهارگانه - و به ویژه از نصوص - استنباط نموده، بدان می‌سنجد. بنابراین، مصلحت مزبور، منبع استنباط حکم نیست؛ بلکه سنجه‌ای برای تغییر حکم است و از این‌رو، بر همه ادلّه چهارگانه تقدم دارد. شاهرودی در این زمینه معتقد است: مقصود از نقش (مقتضیات) زمان و مکان در (اجتهاد) ... تأثیر روابط اجتماعی متغیر و متجدّد در طول زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، در متد فقهت و اجتهاد است که براساس آن ممکن است نتایج فقهی به دست آمده تغییر کند ... تغییر موضوع و یا ملاک احکام در بستر زمان و مکان، بخشی از تأثیر این دو عنصر را در اجتهاد بازگو می‌کند، نه تمام آن را ... شرایط و روابط متغیر در زمان‌ها و مکان‌ها، تأثیرات دیگری نیز از غیر این طریق بر متد فقهت و استنباط احکام شرعی از دلیل‌های تفصیلی آن دارد [که برخی از آن‌ها عبارتند از: تأثیر زمان و مکان در تشخیص و تعیین ضرورت‌ها؛ به ویژه در مسائل اجتماعی و حکومتی، ... تشخیص اهمّ و مهم از احکام و ملاکات، ... تأثیر زمان و مکان در جهان‌بینی فقیه و اثرات آن در متد فقهت و استنباط ...] (هاشمی شاهرودی، یزدی و آصفی، ۱۳۷۴). مصلحت به این معنا، نخستین بار از سوی امام خمینی مطرح شد و در فقه و اصول فقه سیاسی شیعه کاربرد یافت. وی به عنصر مصلحت در حکومت اسلامی مقامی والا اعطا نمود و آن را مقدّم بر احکام فرعی دانست. به باور وی، حکومت - که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) است - در زمره احکام اولیه اسلام، و مقدم بر تمام احکام فرعی شرع - حتی نماز و روزه و حج - است (امام خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۰، ص ۴۵۲). دیدگاه امام خمینی هم در برابر انگاره مشهور فقها قرار

می‌گیرد که احکام حکومتی را در دایره احکام فرعی الهیه می‌دانند، و هم در مقابل انگاره منطقه الفراع شهید صدر که احکام حکومتی را صرفاً در محدوده امور مباح تحدید می‌کند (حقیقت، ۱۳۸۹). در این میان هاشمی شاهرودی به‌رغم پیش‌فرض‌های نص‌گرایانه‌اش در اجتهادات فقهی، در میدان سیاست عملی به‌تبع استادش امام خمینی، جانب مصلحت‌گرایی را گرفته و بر لزوم توجه به نقش زمان و مکان در اجتهاد، و امکان تغییر حکم اولی براساس مصلحت تأکید نموده است (هاشمی شاهرودی، یزدی و آصفی، ۱۳۷۴). وی بر امکان تغییر حکم فقهی به واسطه «مصلحت» صحّه گزارده، اما این تغییر را نه براساس «مصلحت‌اندیشی» مبتنی بر سلائق شخصی، که براساس متد و «چارچوب» استنباطی مشخص روا شمرده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۴ ب: ص ۴۳). مراد وی از چارچوب مزبور، حدود و ثغور مصلحت است که از سوی «حاکم اسلامی» پس از مشورت با دانشمندان و صاحب‌نظران رشته‌های گوناگون احراز می‌شود (همان: ص ۴۲-۴۳). ایشان در جای دیگر، تشخیص مصلحت را از اختیارات حکومت و شخص حاکم اسلامی دانسته و این مطلب را ویژگی فقه امامیه به‌شمار آورده است. شاهرودی در پاسخ به پرسش نماینده وقت اتحادیه اروپا در سیاست خارجی پیرامون مجازات سنگ‌سار، ابراز داشته: «در نظام ما این کیفر در اختیار حکومت است، در جایی که مصلحت ببیند، می‌تواند جایگزینش کند، فعلاً ما هم همین‌گونه عمل می‌کنیم. این از امتیازات فقه ماست که حاکم اسلامی می‌تواند نحوه اجرای احکام را با شرایط مکان و زمان تطبیق دهد» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۴ پ: ص ۱۸۶). به نظر او، از آنجا که مرجع اصلی تشخیص مصلحت در حکومت اسلامی، حاکم اسلامی است، با توجه به سازوکارهای درونی (همچون آگاهی به مسائل زمان و شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه خود و جهان، و همچنین آشنایی با مبانی و احکام شریعت) و سازوکارهای بیرونی (مانند تشکیل گروه‌های کارشناسی و مشورت با صاحب‌نظران و متخصصین) مصالح نظام و امت اسلامی را تعیین نموده و در صورت لزوم، حکم شرعی مستنبط از کتاب و سنت را به واسطه آن تغییر می‌دهد. بنابراین، ممکن است مواردی از نظر فقهی نخستین یا حقوقی اشکال نداشته باشد، اما به واسطه مصلحت ممنوع یا محدود گردد (همان: ص ۲۲۸-۲۲۹). در عین حال شاهرودی معتقد است مصلحتی که موجب تغییر حکم اولی می‌شود، باید واضح و بین باشد: در جایی که مجمع [تشخیص مصلحت نظام] می‌خواهد به نفع قانون مجلس و برخلاف نظر شورای نگهبان نظر بدهد- به ویژه در جاهایی که برخلاف شرع است و نظر شورای نگهبان [مبنی بر ردّ قانون مجلس] به جهت مغایرت با عناوین اولیه شرع است- می‌بایستی مصلحتی که اقتضاء می‌کند دست از حکم شرعی اولی بکشیم، خیلی بین، روشن و واضح باشد ... چون دست کشیدن از حکم شرعی اولی جایز نیست، مگر ... با یک مصلحت خیلی روشن و بین

(هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۶). زیرنظریه دیگر پیش فرض مصلحت‌گرایانه شاهرودی باور به «موقت» بودن حکم مصلحتی است. بر پایه این خرده‌باور پیشینی، حکم مزبور تنها تا زمانی اعتبار دارد که مصلحت آن باقی باشد. شاهرودی ضمن بیان دیدگاه رهبری معظم در این زمینه معتقد است که هرگاه شورای نگهبان، قانونی را خلاف شرع یا خلاف قانون اساسی تشخیص دهد؛ اما در عین حال مجمع، مصلحت بداند که این خلاف براساس مصلحت بین انجام گیرد، حکم مجمع بایستی زمان‌دار و مدت‌دار باشد؛ نه مطلق (همان). به هر جهت پیش فرض اولویت مصلحت و لزوم در نظر گرفتن همه جوانب مسائل و پرهیز از بیان صرف «دیدگاه خشک فقهی» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۴: ص ۲۲۳) اساسی‌ترین پیش فرض او در استنباط فقهی-سیاسی است که در قانون افق معنایی وی قرار دارد؛ تا جایی که می‌توان گفت، وی در میدان عملی سیاست، از پیش فرض خویش مبنی بر ناچیز شمردن جایگاه عقل در فرایند استنباط - که نقطه کانونی افق فقهی نص‌گرایانه او در اجتهاد سنتی است - گذار کرده و از این رهگذر، افق مصلحت‌گرایانه وی شکل گرفته است؛ زیرا وی از یک‌سو در افق فقهی اش بر قلمرو حداکثری فقه باور دارد؛ و از سوی دیگر با مسائل پرشماری در سیاست جدید روبرو شده که در عین عقلانیت، از منظر نص‌گرایانه توجیهی ندارند. روشن است که برای همنشینی و سازگاری دو پیش فرض قلمرو حداکثری فقه - که در بند پیشین گذشت - و لزوم بهره‌گیری از عمده دستاوردهای سیاست جدید و توجیه فقهی آن - که در بند پسین خواهد آمد - چاره‌ای جز پیش داشتن مصلحت - گرچه به شکل موقت - بر احکام اولیه ناسازوار با دستاوردهای پرطمطراق سیاست جدید نیست.

۴-۴. لزوم اعتناء به دستاوردهای سیاست جدید

از حدود دو بیست سال پیش که دانش‌های جدید - از جمله سیاست جدید - عمدتاً از غرب وارد جهان اسلام شد، واکنش‌های گوناگونی از سوی اندیشمندان مسلمان در برابر پذیرش آن رخ داد (حسینی، علی‌پور و موحد ابطحی، ۱۳۸۷: ص ۴-۵). برخی از آغاز، علم جدید را ناسازگار با اسلام تلقی و آن را طرد کردند. گروهی دیگر با آغوش باز آن را پذیرفته و تنها راه علاج دردهای جوامع اسلامی را بهره‌گیری بی‌چون و چرا از یافته‌های غرب دانستند. در برابر این دو گروه، دسته‌ای بر آن شدند تا یافته‌های علم جدید را تا جایی که شدنی است، از ضمانم فلسفی و اخلاقی آن جدا ساخته و پس از اسلامی‌سازی، مورد بهره‌برداری قرار دهند. در میان اندیشمندان سیاسی معاصر، براساس مواضع ایشان در برابر دانش‌های نوین، سه پیش فرض عمده نقد و طرد دستاوردهای سیاست جدید، بهره‌گیری مطلق، و بهره‌گیری نسبی از آن قابل تمایز است. دسته‌ای همچون سید حسین نصر و رضا داوری اردکانی متقدم بر آنند که بایستی ذات و واقعیت غرب را مورد تفکر انتقادی قرار داد.

به عقیده این گروه، انتقاد مزبور بایستی با هدف گرفتن «انسان‌مداری»^۱ و «تجدد»^۲ - به مثابه مهم‌ترین میراث دانش‌های مدرن - تفکر غربی را بی‌اعتبار سازد (بروجردی، ۱۳۸۷: ص ۲۳۷). در میان فقهای سیاسی معاصر، آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی نیز کمابیش بر این باور است. وی معتقد است که بایستی در دو سطح نقد درونی و نقد مبنایی، نخست نتایج و پیامدهای علوم انسانی غربی را بررسی نموده و ناکارآمدی آن‌ها یا تعارضات درونی و عدم پایداری آن‌ها به اصول و روش‌هایشان را برجسته نمود، و در سطح بعدی، مبنایی دانش‌های انسانی آنان را به بوته نقد نهاد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵: ص ۲۳۷-۲۴۰). در برابر این گروه، برخی از روشنفکران و نواندیشان دینی همچون مصطفی ملکیان معتقدند مفاهیم و دستاوردهای عمده سیاست جدید همچون مجلس شورا، آزادی، عدالت اجتماعی، مدارا، پلورالیسم، دموکراسی، حقوق بشر و... هرگز قابل استخراج از متون مقدس نیست (ملکیان، ۱۳۹۶) و بایستی در این زمینه به گونه مطلق از دانش‌های جدید بهره‌برداری شود. در میانه این دو دسته، پیش‌فرض دسته سوم بر پایه بهره‌گیری نسبی از دستاوردهای علوم جدید استوار است. این گروه عدم توجه به یافته‌های جدید تمدن غرب را - با توجه به کارآمدی‌های آن دست‌کم در عرصه مادی - جایز ندانسته، و در پی اجتهاد در میان دستاوردهای دانش‌های جدید، و بهره‌برداری نسبی از آن‌ها برآمده‌اند. یکی از شاخص‌ترین افرادی که در میانجی‌گری میان سنت و مدرنیته، این پیش‌فرض را برگرفته، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی است. به باور وی، هر دو ادعای «خودبسنگی عقل» و «خودبسنگی نقل» ناتمام است. از این رو بایستی در عین توجه به دستاوردهای دانش‌های جدید، آن را به حریم هندسه معرفت دینی راه داده و چتر دین را به واسطه جایگزینی «خلقت» به جای «طبیعت» و استمداد از تعلیل‌ها یا تأییدهای نقلی، بر سر آن گستراند و آن‌ها را اسلامی نمود (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ص ۱۴۱-۱۴۲). او همچنین تصریح نموده که مراد وی از «اسلامی‌سازی» علوم، رفع عیب و نقص حاکم بر علوم رایج - به واسطه هماهنگ‌سازی و ایجاد سازگاری آنها با دیگر منابع معرفتی - است؛ «نه آنکه اساس علوم رایج را ویران کرده و محتوای کاملاً جدیدی را در شاخه‌های مختلف علوم انتظار کشیم» (همان: ص ۱۴۳). شاهرودی در این میان، دیدگاهی نزدیک به جوادی آملی دارد و پیش‌فرض وی در این زمینه، لزوم بهره‌گیری نسبی از یافته‌های سیاست مدرن، پس از اسلامی‌سازی آن‌هاست. وی در عین تأکید بر محوریت اسلام فقاهتی در سیاست مورد نظر خویش، لزوم توجه به دستاوردهای سیاست جدید را نیز یادآور شده و معتقد است که این دستاوردها بایستی به به مبنایی فقهی عرضه شده و بر پایه این معیار، سازگاری یا ناسازگاری آن‌ها با اسلام سنجیده شود.

1. Humanism
2. Modernity

در نگاه او بسیاری از دستاوردهای مزبور - به ویژه در قالب و روش - با مبانی اسلامی سازگار بوده و پس از «اسلامی‌سازی»، قابل بهره‌برداری در سیاست اسلامی هستند؛ گرچه «بردن این قالب‌ها در چارچوب اسلام، کار دقیقی لازم دارد» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۴ الف: ص ۱۷-۱۸). وی بر آن است که نباید به بهانه غربی بودن دستاوردهای جدید، از آن‌ها غافل شد: برای همه مسائل جدید می‌شود پاسخ‌های خوب به دست آورد. [باید سه گروه فقه‌ها، کارشناسان علوم مختلف و مجریان آشنا به مسائل با هم بنشینند و] مدل‌هایی را که در دنیا به دست آمده و تجربه شده، بگیرند با دقت مطالعه کنند. نگویند که چون مال غرب و یا ژاپن و کجا است و مال بلاد کفر است، به درد نمی‌خورد. فضلا، فقه‌ها، علما و اساتید دانشگاه [باید] بنشینند یک‌یک بررسی کنند تا بهترین‌ها را به دست بیاورند. در مجلس هم قبل از اینکه بخواهند قانونی را تصویب کنند، باید از این نظرات جدید استفاده نموده و بر پایه آن‌ها قانون تصویب کنند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۴ ب: ص ۴۲-۴۴). شاهرودی در پیش‌فرض مزبور، گرچه معتقد به محوریت فقه در بهره‌برداری از یافته‌های جدید است، اما در هر حال اتخاذ این رویکرد - که میوه حضور در میدان سیاست عملی و لمس مسائل عینی آن است - نوعی گذار از پیش‌فرض‌های نص‌گرایانه‌ای همچون باور به قلمرو حداکثری فقه است و در پیش‌فرض تقدّم مصلحت ریشه دارد.

۵. نتیجه‌گیری

۱. در میان باورهای پیشینی هاشمی شاهرودی برای اجتهاد در میدان فقه سیاسی، چهار پیش‌فرض عمده در طول هم، قابل شناسایی است که عبارتند از: اعتقاد به نقش ناچیز عقل در فرایند استنباط، باور به قلمرو حداکثری فقه سیاسی در گستره زندگی اجتماعی و سیاسی انسان، حکومت مصلحت بر حکم مستفاد از کتاب و سنت، و لزوم اعتناء به دستاوردهای سیاست جدید پس از اسلامی‌سازی آن‌ها.
۲. دو پیش‌فرض نخست - که عمدتاً محصول آموزه‌ها و یافته‌های فقهی و اصولی او در فضای حوزوی است - افق نص‌گرایانه‌وی را شکل داده‌اند و دو پیش‌فرض پسین - که میوه مواجهه او با سیاست عملی است - گذار وی از نص‌گرایی به مصلحت‌گرایی را رقم زده‌اند.
۳. هم‌نشینی و سازگاری دو پیش‌فرض قلمرو حداکثری فقه، و لزوم بهره‌گیری نسبی از دستاوردهای مفید سیاست جدید و توجیه فقهی آن، به دلیل عدم امکان همگرایی ذاتی این دو در مسائل اساسی همچون آزادی و برابری از نوع غربی، جز از طریق پیش‌داشتن مصلحت - گرچه به شکل موقت - بر احکام اولیه ناسازوار با دستاوردهای پرمطراق سیاست جدید شدنی نیست. این امر دلیل عمده گذار هاشمی شاهرودی از نص‌گرایی به مصلحت‌گرایی و تحول افق معنایی اوست.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۷۰). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز، ج ۲.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۴). آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء. کیان، ۵(۲۸): ص ۴۶-۶۱.
- بروجردی، مهرداد (۱۳۸۷). روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی. ترجمه جمشید شیرازی. تهران: فرزانه روز، چاپ پنجم.
- پورحسن، قاسم (۱۳۹۴). هرمنوتیک تطبیقی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء، چاپ پنجم.
- حسنی، سید حمیدرضا؛ علی‌پور، مهدی؛ موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۸۷). علم دینی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷). دیدگاه حداکثری، حداقلی و هم‌روی به فقه سیاسی. شهروند/امروز، ۳(۵۷).
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۹). فقه سیاسی شیعه و نقش دوگانه مصلحت. شیعه‌شناسی، ۸(۳۲): ص ۳۱-۵۴.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲۰، چاپ پنجم.
- رابینسون، چارلی (۱۳۸۴). هرمنوتیک عدالت. ترجمه سید مجید کمالی. ضمیمه خردنامه همشهری، شماره ۷۰: ص ۸-۹.
- علی‌دوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). فقه و مصلحت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مسعودی، جهانگیر (۱۳۹۲). هرمنوتیک و نواندیشی دینی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵). رابطه علم و دین. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۰). فلسفه فقه. پژوهش‌نامه متین، ۳(۱۰): ص ۳۷۱-۳۹۴.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۹۶). پاسخ‌های مصطفی ملکیان به پاره‌ای از پرسش‌های منتقدان. قابل دسترسی در: neeloofar.org/mostafamalekian-2/1755-181196.html
- میرموسوی، سید علی (۱۳۹۵). اعتبار و قلمرو فقه سیاسی. در: منصور میراحمدی، درس‌گفتارهایی در فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- واعظی، احمد (۱۳۸۶). درآمدی بر هرمنوتیک. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ پنجم.
- واعظی، اصغر؛ فاضلی، فائزه (۱۳۹۰). افق فهم در آینه فهم افق. فلسفه، ۳۹(۲): ص ۵۹-۸۶.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۳ الف). روش استنباط احکام (درس خارج فقه). قابل دسترسی در: eshia.ir/feqh/archive/text/shahroudi/feqh/92/930130
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۳ ب). غرض از علم فقه (درس خارج فقه). قابل دسترسی در: eshia.ir/feqh/archive/text/shahroudi/feqh/92/930119
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۳ پ). مقدمه علم فقه یا فقه‌شناسی (درس خارج فقه). قابل دسترسی در: eshia.ir/feqh/archive/text/shahroudi/feqh/92/930117

- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۴ الف). *اندیشه اسلامی*. قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت (ع).
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۴ ب). *حقوق شهروندی*. قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت (ع).
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۴ پ). *منشور سیاست*. قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت (ع).
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۶). *گفتگو با خبرگزاری صدا و سیما*. قابل دسترس در: isna.ir/news/96070100673
- هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ یزدی، محمد؛ آصفی، محمد مهدی (۱۳۷۴). *فقه و زمان*. *فقه اهل بیت*، ۱ (۳): ص ۲۳-۳۸.